

220074 - شبهه‌هایی درباره‌ی صحابه . رضی الله عنهم . و پاسخ به آنها

سوال

سؤال: در کتاب «السنة» تألیف ابن ابی عاصم آمده که علی . رضی الله عنه . گفت: «هیچ کس را نمی‌آورند که مرا از ابوبکر و عمر برتر بداند، مگر اینکه حد افترا به او می‌زنم»؛ اگر امام علی خودش اعتراف کرده که ابوبکر و عمر . رضی الله عنهما . از او در خلافت شایسته‌تر بوده‌اند، چرا همراه با برخی از صحابه از بیعت بر خلافت با ابوبکر امتناع کرد؟ اما اتفاق دوم، این است که عثمان بن عفان، عمار بن یاسر . رضی الله عنهما . را دو بار زد: یک بار به خاطر مخالفت علنی با عثمان در مسجد درباره‌ی حق عثمان در استفاده از مال مسلمانان و این کار را در حضور علی بن ابی طالب انجام داد، و بار دوم هنگامی که نام‌های مخالفان عثمان را به وی رساند که می‌گفت او در اقتدا به خلافت ابوبکر و عمر . رضی الله عنهما . شکست خورده است، پس آیا علی شاهد کتک خوردن عمار بوده بدون اینکه کاری انجام دهد؟ این ادعاها چقدر صحت دارد؟

پاسخ مفصل

اولاً: صحابه . رضی الله عنهم . با اینکه بهترین انسان‌ها بودند . اما مانند دیگران بشر بودند و همان اختلاف نظرها و مخالفت‌هایی که معمولاً میان انسان‌ها رخ می‌دهد بین آنها نیز رخ می‌داد، ولی هرگاه یکی از آنها مانند انسان‌های دیگر اشتباه می‌کرد از همه سریع‌تر به سوی خیر می‌شتافت و آگاهی و عملشان نسبت به حق بیشتر بود و بیشتر از اشتباهشان توبه می‌کردند.

بر شخص مکلف واجب است: از پرداختن به اختلافاتی که میان صحابه . رضی الله عنهم . روی داد، خودداری کرده و نسبت به آنها گمان نیک داشته باشد.

کجا مردمی یافت می‌شوند که از آنها بهتر باشند، مردمی که همنشین رسول الله . صلی الله علیه وسلم . بوده‌اند و با او هجرت و جهاد کرده و پشت سرش نماز خوانده‌اند؟

نگاه کنید به پاسخ سؤال شماره (127028)

ثانیا:

عبدالله بن احمد در کتاب «السنة» (۱۳۱۲) و ابن ابی عاصم در «السنة» (۱۲۱۹) و بیهقی در «الاعتقاد» (ص ۳۵۸) از علی . رضی الله عنه . روایت کرده که گفت: «هرکس مرا از ابوبکر و عمر برتر بداند، حد افترا به او می‌زنم».

شیخ الإسلام ابن تیمیہ . رحمہ اللہ . می گوید: «از طرق فراوانی ثابت شده که علی . رضی اللہ عنہ . گفته است: **«هیچ کس را نمی آورند که مرا از ابوبکر و عمر برتر بداند، مگر اینکه حد افترا به او می زنم»**. (مجموع الفتاوی: ۴/۴۷۹).

همچنین گفته است: «از علی در حدود هشتاد طریق یا بیشتر روایت شده که وی در حالی که بر منبر کوفه بوده گفته است: **«بهترین فرد این امت بعد از پیامبرش، ابوبکر و عمر می باشند»**. (۴/۴۰۷).

ثالثاً: بیعت علی بن ابی طالب با ابوبکر . رضی اللہ عنهما . در صحیحین ثابت است، اگر چه با چند ماه تأخیر روی داد.

علی . رضی اللہ عنہ . هیچ اظهار مخالفتی با ابوبکر . رضی اللہ عنہ . ننمود و هیچ نافرمانی نکرد بلکه برای بیعت حضوری تأخیر کرد و سبب آن چنین بود که وی از ابوبکر و عمر و دیگر صحابه ناراحت بود به خاطر اینکه در مورد امر خلافت، بدون حضور وی . با وجود فضیلت و شرف و جایگاهش . تصمیم گرفته بودند و او حق داشت که در این امر حاضر شده و از او مشورت شود و بدون او رأی قطعی صادر نشود.

عذر صحابه در این مورد چنین بوده که آنها برای جلوگیری از فتنه، به سرعت بیعت کردند تا از اساس فساد جلوگیری کرده و از این می ترسیدند که با تأخیر بیعت اختلاف و درگیری رخ دهد.

از اسباب دیگر تأخیر در بیعت نیز، این بوده که فاطمه . رضی اللہ عنہا . که درخواست میراث نموده بود، از پاسخ ابوبکر . رضی اللہ عنہ . ناراحت شده بود و علی صلاح دید که با نرفتن نزد ابوبکر . رضی اللہ عنہ . با فاطمه همراهی کند و مخصوصاً که او به خاطر فراق رسول اللہ . صلی اللہ علیہ وسلم . در غم و اندوه به سر می برد.

علی . رضی اللہ عنہ . از بیعت با ابوبکر . رضی اللہ عنہ . خودداری نکرد و بلکه به خاطر اسبابی که ذکر شد آن را به تأخیر انداخت، سپس بدون اجبار آمد و بیعت نمود.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ . رحمہ اللہ . می گوید: «به تواتر ثابت شده که جز سعد بن عبادہ کسی از بیعت . با ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ . تخلف نکرد، اما علی و بنی هاشم همگی با وی بیعت کردند و همه ی آنها در حالی که بیعت کرده بودند از دنیا رفتند اما گفته شده که علی شش ماه بیعت را به تأخیر انداخت و گفته شده که روز دوم بیعت نمود، و به هر حال بدون اجبار با وی بیعت کردند. (منهاج السنة: ۸/۲۳۲).

رابعاً: ثابت نیست که عثمان . رضی اللہ عنہ . عمار . رضی اللہ عنہ . را زده باشد، چه رسد به اینکه علی . رضی اللہ عنہ . شاهد آن بوده و انکارش نکند؛ و هرچه در اینباره روایت شده، سند آن صحیح نمی باشد.

ابن شبة در «تاریخ المدینة» (۳/۱۰۹۸) می گوید: «قاسم بن فضیل ما را حدیث گفت که عمرو بن مرة ما را حدیث گفت از سالم بن ابی الجعد که گفت: عثمان . رضی الله عنه . گروهی از اصحاب رسول الله . صلی الله علیه وسلم . را فراخوند که در میان آنها عمار بود. پس گفت: من از شما می پرسم، شما را به الله سوگند می دهم آیا می دانید که رسول الله . صلی الله علیه وسلم . قریش را بر دیگران ترجیح می داد و بنی هاشم را بر سایر قریش ترجیح می داد؟ پس آنها سکوت کردند. پس گفت: اگر کلیدهای بهشت در دستم باشد آن را به بنی امیه می دهم تا اینکه همگی وارد آن شوند، به الله سوگند که به آنها می دهم و آنها را به کار می گمارم برخلاف میل آنهايي که نمی پسندند. پس عمار گفت: برخلاف میل من؟ گفت: برخلاف میل تو. گفت: و میل ابوبکر و عمر؟ پس عثمان . رضی الله عنه . خشمگین شده و به سوی او پریده و به شدت او را زد، پس مردم وی را از عمار دور کردند».

سند این روایت ضعیف است، سالم بن ابی الجعد از عثمان نشنیده است، حافظ العلائی . رحمه الله . می گوید: «سالم بن ابی الجعد کوفی: مشهور است و بسیار روایات مرسل از بزرگان صحابه مانند عمر و علی و عائشه و ابن مسعود و دیگران . رضی الله عنهم . روایت می کند. ابوزرعه می گوید: سالم بن ابی الجعد از عمر و عثمان و علی: به صورت مرسل روایت می کند..» (جامع التحصیل ص ۱۷۹).

ابن عبدربه در «العقد الفريد» (۵/۵۷) گفته است:

و از جمله حدیث اعمش که ابوبکر بن ابی شیبیه آن را روایت کرده می گوید: «اصحاب عثمان عیب او و ایرادهایی که مردم از او می گرفتند را در نامه ای نوشته و گفتند چه کسی این را نزدش می برد؟ عمار گفت: من. پس آن را نزد او برد. هنگامی که نامه را خواند گفت: خداوند بینیت را به خاک بمالد، (عمار) گفت: و بینی ابوبکر و عمر. راوی می گوید: پس عثمان برخواسته و او را زد تا جایی که بیهوش شد. سپس عثمان پشیمان شده و طلحه و زبیر را به سوی او فرستاده تا به او بگویند: یکی از این سه را برگزین: یا اینکه ببخش، یا دیه بگیر یا اینکه قصاص کن. پس عمار گفت: به الله سوگند هیچیک از آنها را نمی پذیرم تا اینکه الله را ملاقات کنم! ابوبکر ابن ابی شیبیه می گوید: این حدیث را برای حسن بن صالح ذکر کردم پس گفت: عثمان بیش از این نمی توانست کاری بکند. سند این روایت نیز مانند روایت پیشین ضعیف است زیرا اعمش در طبقه ی صغار تابعین قرار می گیرد و عثمان و علی و عمار را ملاقات نکرده است. نگا: «میزان الاعتدال» (۲/۲۲۴)، «التهدیب» (۴/۱۹۶).

حتی ابن عبدربه که این روایت را در کتابش آورده است: سندی را تا اعمش ذکر نکرده است پس همانطور که احتمال دارد اعمش آن را از کسی دیگر شنیده باشد احتمال دارد کسی قبل از اعمش در سند که بین ابن ابی شیبیه و اعمش قرار دارد و ابن عبدربه آن را به صورت مبهم ذکر کرده، این روایت را جعل کرده باشد.

ابن ابی بکر مالقی می‌گوید: «اگر گفته شود که عثمان . رضی الله عنه . عمار را زده است، گفته می‌شود: این ثابت نشده است و اگر هم ثابت شود امام حق دارد که برخی از رعیتش را آنگونه که صلاح می‌بیند تنبیه کند و اگر چه اشتباه کند. مگر نمی‌دانی که پیامبر . صلی الله علیه وسلم . از نفس خویش قصاص گرفت و همچنین ابوبکر و عمر . رضی الله عنهما . رعیتشان را با زدن و چوب‌دستی تنبیه کردند و سپس از خودشان قصاص گرفتند.

پس اگر گفته شود که عثمان . رضی الله عنه . از خودش قصاص نگرفت؟

گفته می‌شود: چرا که نه، در حالی که جانش را فدا کرد به صورتی هیچ کس چنین نکرد به ویژه در یوم الدار (روزی که خوارج به خانه‌ی عثمان . رضی الله عنه . حمله کردند) که گفت: ای مردم اگر در کتاب الله یافتید که پیام را در زنجیر بگذارید پس بگذارید... **«شبهات حول الصحابة، ذو النورین عثمان»** (ص ۱۴۴)

و روایتی صحیح‌تر که مخالف آن می‌باشد وجود دارد؛ ابن ابی شیبیه در **«مصنف»** (۷/۵۲۱) و ابن شبة در **«تاریخ المدينة»** (۱۱۰/۳) از طریق حصین بن عبدالرحمن روایت کرده که گفت: جهیم برایم حدیث گفت که مردی از بنی فهر گفت: «من شاهد این امر بوده‌ام، سعد و عمار آمده و در پی عثمان فرستادند که نزد ما بیا زیرا می‌خواهیم کارهایی را که پدید آورده‌ای یا انجام داده‌ای برایت بگوییم. گفت: پس به آنها پیام فرستاد که امروز بروید زیرا من مشغول هستم و موعد ما روز فلان و فلان است.

می‌گوید: پس سعد رفت و عمار از رفتن سر باز زد.

می‌گوید: پس فرستاده‌ی عثمان او را گرفته و زد.

می‌گوید: پس هنگامی که در موعد مقرر با افرادی دیگر نزد او جمع شدند، عثمان به آنها گفت: چه ایرادی از من می‌گیرید؟

گفتند: ایراد ما این است که تو عمار را زده‌ای!؟

عثمان گفت: سعد و عمار آمدند پس من برایشان پیام فرستادم. سعد رفت و عمار نپذیرفت که برود پس فرستاده‌ام بدون فرمان من او را زد. به الله سوگند که من، نه فرمان دادم و نه راضی بودم و این دست من برای عمار است پس قصاص بگیرد.

این سند مشکلی ندارد و رجال آن همه ثقة هستند و گفته شده که جهم . از تابعین است که دو نفر ثقة از او روایت کرده‌اند و ابن حبان او را ثقة دانسته است پس حدیث او را می‌توان حسن دانست.

این روایت صحیح‌تر از روایاتی است که در مورد زدن عثمان به عمار وارد شده است.

خلاصه: اینکه قضیه زدن عثمان به عمار. رضی الله عنهما. اصلا ثابت نشده است، چه رسد به اینکه در حضور علی. رضی الله عنه. او را زده باشد و علی سکوت کرده و از وی دفاع کند و بر ما واجب است که حرمت اصحاب پیامبر. صلی الله علیه وسلم. را حفظ کرده، آنها را دوست داشته و از آنان دفاع کنیم.

همچنین جایز نیست هر چیزی که در کتاب‌های تاریخی آمد را بپذیریم مگر اینکه راستی آن برایمان ثابت شود. و چه نیکو گفته ابن خلدون رحمه الله: «مورخین و مفسرین و پیشوایان نقل در حکایت‌ها و اتفاقات بسیار دچار اشتباه شده‌اند زیرا تنها بر نقل روایات اعتماد کرده‌اند حال روایت با ارزش بوده یا بی ارزش، و آنها را بر اصل عرضه نکرده و با روایت شبیه به آن مقایسه نکرده‌اند و با معیار حکمت و نگرستن در طبیعت موجودات و دقت نظر و بصیرت در اخبار نسنجیده‌اند، در نتیجه از حق گمراه شده‌اند و در بیابان توهم و اشتباه گم گشته‌اند تاریخ ابن خلدون» (۱/۱۳).

والله تعالى أعلم.